

# روش تفسیری قرآن به قرآن

صدیقه احمدی

## چکیده

در این مقاله، ابتدا روش تفسیری قرآن به قرآن که همان روش پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن است، مختصراً توضیح داده می‌شود و سپس روش علامه طباطبایی در «المیزان» به عنوان شاهد مثال آورده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: روش تفسیری، سوره‌ی لقمان، علامه طباطبایی، المیزان

## مقدمه

در قرآن مطلبی نخواهیم یافت که دلیل و برهان روشنی در آیات دیگر آن در مورد آن مطلب بیان نشده باشد. به زبان دیگر، قرآن خود روشنگر بعضی از آیات دیگر و بهترین مرجع است. برای آشنایی بیشتر با این روش، ابتدا تفسیر قرآن به قرآن را از منظر قرآن بررسی می‌کنیم.

## تفسیر قرآن به قرآن از منظر قرآن

در قرآن مطلبی نیست، مگر آن که دلیل روشنی در جای دیگر قرآن، برای آن بیان شده باشد. منظور از تفسیر قرآن به قرآن، مراجعه به قرآن برای کشف و پرده برداشتن است. طبعاً در جایی که در مورد معنای یک آیه، چند احتمال می‌رود و نمی‌دانیم منظور کدام یک از این احتمالات است و آیه‌ی دیگری احتمال خاصی را تأیید می‌کند و در حقیقت یک معنا را گواهی می‌دهد و تصدیق

می‌کند، معنای آیه‌ی اول برای ما روشن می‌شود. به عبارت دیگر، به کمک یک آیه، مراد آیه‌ی دیگری ظاهر و بیان و در عین حال گواهی و تصدیق می‌شود.

رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع)، حقایق آیات را با آیات دیگر قرآن بازگو می‌کنند، هم چنان که برای فهم قرآن، از دلیل عقلی یا حتی از ادب و لغت هم استفاده می‌کنند و در موارد بسیاری، فهم قرآن را به ما نشان می‌دهند. به همین دلیل در مقام تفسیر، سخنی نمی‌گویند که از ظاهر قرآن قابل استفاده نباشد، بلکه راه فهم و شیوه‌ی استنباط را نشان می‌دهند و همگان را از برداشت‌های منحرف توسط مفسرانی که از روی ناآگاهی و هواهای نفسانی به تفسیر به رأی پرداخته‌اند، برحذر می‌دارند.

بنابراین سخن در دو مقام است: یکی مقام فهم و دیگری مقام استنباط از قرآن، در آن جا که رجوع به قرآن می‌شود. اما اگر بخواهیم به معانی بلند قرآن دست یابیم، البته از معارف اهل بیت بی‌نیاز نخواهیم بود. زیرا همان‌طور که اهل بیت درک قرآن را به چهار مرتبه‌ی «عبارت، اشارت، لطایف و حقایق» [بحارالانوار، ج ۸۹: ۱۰۳]. تقسیم کرده‌اند و حقایق را مختص خلص و امامان معصوم دانسته‌اند و در سه مرتبه‌ی دیگر، فهم عبارات، اشارات و لطایف قرآن را برای دیگران قابل دست‌یابی دانسته‌اند، در موارد بسیاری از همین شیوه‌ی تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده‌اند.

قرآن، بر خودش به عنوان مهم‌ترین منبع فهم تأکید کرده است و کسانی که به تفسیر قرآن به قرآن، به عنوان یک روش عمل می‌کنند، عموماً منکر سنت و عقل نیستند و آن را به عنوان منبعی برای فهم تفسیر به کار می‌گیرند. افرادی مانند علامه طباطبایی (ره) که در آغاز تفسیر و نیز در تفسیر آیه ی ۷ سوره ی آل عمران، بر تفسیر قرآن به قرآن تأکید کرده است، بر این اعتقادند که راه به سوی فهم قرآن مسدود نیست و بیان الهی به نفس راهی برای فهم خودش می‌باشد، تأکید دارند.

اما در موضوع تفسیر قرآن به قرآن، اگر مراد از آن استغنائی قرآن از عترت و جدایی آن از ثقل اصغر باشد که بعضی از مفسران اهل سنت این گونه عمل می‌کنند، روشن است که روشی نادرست و خلاف خواست خدا و پیامبرش می‌باشد. چون این روش مبتنی بر آن است که مراد هر آیه را با تفکر و تدبیر در آن و آیات مشابه آن می‌توان به دست آورد و قرآنی که خودش را نور، بیان‌کننده، هدایت‌عالمیان و بیانگر همه چیز معرفی می‌کند، محال است از جای دیگری روشنی بگیرد و محتاج هدایت و بیان خارجی باشد.

بنابراین، بهترین، قطعی‌ترین و یقین‌آورترین راه فهم قرآن و کشف مقاصد آن، روش قرآن به قرآن است که براساس قرآن، سنت و عترت، یعنی استفاده از امکانات سه‌گانه‌ی قدرت تفکر و تدبیر، مقدمات علمی تفسیر، و ارتباط با مجاری وحی استوار است. ارجمندی و کارایی این رویکرد از آن‌روست که قرآن خود نخستین مصدر و منبعی است که تفسیر، تحلیل و تبیین آیاتش را عهده‌دار می‌شود.

خداوند می‌فرماید: «و لا یأتونک بمثل الا جثناک بالحق و احسن تفسیراً» [فرقان / ۳۳]: [ای پیامبر] هیچ نمونه و موردی را مردم نزد تو مطرح نمی‌کنند، مگر این که برترین تفسیر و سخن حق را در آن زمینه بر تومی‌آوریم.

### تفسیر قرآن به قرآن از منظر معصومین (ع)

گذشته از زمینه‌ها و دلایل قرآنی تفسیر قرآن به قرآن، ریشه‌های این گونه تفسیر را می‌توان در شیوه‌ی تفسیری پیامبر (ص) و مکتب تفسیری اهل بیت (ع) جست‌وجو کرد.

قرآن کتابی است که فهم و اندیشه‌ی افراد عادی نیز بدان دست‌رسی دارد و آیات آن می‌توانند، یکدیگر را تفسیر

کنند. زیرا خداوند خود مردمان را به اندیشیدن در آیات فراخوانده است [بقره / ۱۸۷] تا با ضمیمه کردن آن‌ها به یکدیگر، همسانی و نبود اختلاف میان آن‌ها را درک کنند و از این طریق، اعجاز وحی در پرتو دعوت به هم‌اوردی و تحدی، به وضوح و روشنی رخ بنماید.

علامه طباطبایی در این زمینه تأکید می‌کند: «آیات قرآن با این که کلمه‌هایی جدا جدا هستند، سخنی واحد و یکپارچه‌اند و پاره‌ای از آیات آن نسبت به پاره‌ای دیگر توضیحاتی را افاده می‌کنند. تنها راه درست فهم کلام وحی این است که در هر موضوع، تمامی آیات متناسب با آن بررسی شود و مورد تدبیر و تأمل قرار گیرد، تا مقصود الهی از آن آیات به دست آید» [المیزان، ج ۳: ۷۸].

این اعتماد گسترده به قرآن برای فهم و تفسیر آیات آن، ممکن است از سوی برخی روش‌های دیگر، به ویژه روش اهل حدیث، مورد انکار قرار گیرد و به عنوان تفسیر به رأی معرفی شود. ولی علامه طباطبایی پیشاپیش، این توهم و ایراد را دفع کرده و آورده است: «تفسیر آیات با تدبیر در آن‌ها و توجه به آیات دیگر و استفاده از احادیث، روشی بنیادی است که بدان تمسک بسته‌ایم و این همان روشی است که در تفسیر رسیده از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) دیده می‌شود. باید توجه کرد، آن چه در حدیث نبوی در نهی از تفسیر به رأی آمده است که فرمود: من فسر القرآن برأیه فلیتوبء مقعدہ من النار، شامل تفسیر قرآن به قرآن نمی‌شود؛ زیرا در این روش، این قرآن است که ابعاد مفهومی آیات خود را بازمی‌نمایاند، نه رأی و نظر شخصی مفسر» [قرآن در اسلام: ۶۵].

علامه طباطبایی (ره) درباره‌ی شیوه‌های متفاوت تفسیری پیشینیان می‌نویسد: «در تفسیر آیات قرآنی یکی از سه راه را پیش رو داریم:

۱. تفسیر آیه به تنهایی و به کمک مقدمات علمی و غیرعلمی که نزد خود داریم؛

۲. تفسیر آیه به یاری روایتی که ذیل آیه از معصوم رسیده است؛

۳. تفسیر آیه با تدبیر و اندیشه در دیگر آیات و استفاده از روایت، در صورت امکان.

راه سوم، همان شیوه‌ای است که پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت گرام او در تعلیمات و آموزه‌های خویش به آن اشاره داشته‌اند و پیامبر اکرم (ص) نیز بدان تصریح فرموده است: «وانما نزل ل یصدق بعضه بعضاً»: این قرآن نازل

گشته است تا پاره‌ای از آیات آن پاره‌ای دیگر را گواهی نماید. این رهنمود نبوی در بیان علوی چنین آمده است: «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض»: پاره‌ای از قرآن گویای پیام پاره‌ای دیگر از آن است و آیاتی از آن گواه دیگر آیات» [همان، ص ۵۳].

علامه طباطبایی (ره) با اشاره به کاستی‌ها و ناهم‌سازی‌های شیوه‌های مرسوم در تفسیر می‌نویسد: «تمامی روش‌های تفسیری مرسوم چونان روش اخباری، کلامی، فلسفی، صوفیانه، حسی و تجربی، در این کاستی بزرگ همسان‌اند که نتایج بحث‌های علمی و یا فلسفی و غیر آن را از بیرون گرفته و بر مضمون آیات تحمیل کرده‌اند. این‌گونه تفاسیر، در حقیقت تطبیق هستند و نه تفسیر! و چنین تطبیقی، تحمیل بر قرآن است و نه تبیین آن؛ زیرا قرآنی که خود را هدی للعالمین و نور مبین و تبیان لکل شیء معرفی می‌کند، چگونه می‌تواند خود از کانونی دیگر پرتو گیرد و با چراغی دیگر از بیرون روشن شود؟

تأمل و ژرف‌نگری در حالات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت بزرگوارش (ع)، این حقیقت را به دست می‌دهد که ایشان در تفسیر و تعلیم آیات، همواره به خود قرآن استشهد می‌کرده‌اند و از دیگر آیات بهره می‌جسته‌اند. بدین رو، راه بایسته و روشنی که آموزگاران قرآن پیموده‌اند، این شیوه است و بس. ما نیز روش یاد شده را برگزیده‌ایم و در مقام تفسیر آیات از هرگونه استدلال فلسفی و فرضیه‌ی علمی و یا مکاشفه‌ی عرفانی دوری جسته‌ایم و تنها به ذکر برخی نکته‌های ادبی که فهم اسلوب عربی قرآن بسته به آن است و یا پیشینه‌های انکارناپذیر و پذیرفته‌ی عقلی و اصول علمی بهره می‌جویم» [المیزان، ج ۱: مقدمه].

در ادامه، تفسیرالمیزان به عنوان نمونه‌ای از این شیوه مورد بررسی قرار گرفته است.

### تفسیرالمیزان علامه طباطبایی

تفسیرالمیزان فی تفسیرالقرآن، علامه محمدحسین طباطبایی، شیعه، قرن ۱۵، الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ ق، ج ۱ و ۱۶ عربی.

### الف) نقد و بررسی روش تفسیری

علامه طباطبایی، به عنوان مفسری که از گستره و قلمرو وحی آگاهی داشته است، عمده‌ی توان خویش را در زمینه‌ی تفسیر، برگردآوری و ضمیمه‌کردن آیات به صورت

موضوعی متمرکز ساخته است و بر پایه‌ی شیوه‌ی تفسیری قرآن به قرآن، دگرسانی عظیمی را در قلمرو تفسیر موضوعی قرآن پدید آورده است. تفسیر وی آکنده از مباحث و بررسی‌های هوشمندانه‌ی موضوعی است، به گونه‌ای که باید گفت، گرچه المیزان به عنوان تفسیری ترتیبی شهرت یافته، اما به واقع تفسیری ترتیبی-موضوعی است.

ویژگی مهم این تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است. آیات را زنجیر وار به یکدیگر مربوط می‌سازد و به روایات تفسیری نیز توجه می‌کند. هم‌چنین، بحث‌های موضوعی فراوان دارد [مفتاح التفاسیر: ۱۷].

المیزان یکی از عمده‌ترین تفسیرهای قرن اخیر، با پشتوانه‌ای از تجربیات عظیم تفسیری است. علامه طباطبایی در تفسیر و تعلیم آیات همواره به خود قرآن استشهاد می‌کند؛ (همان شیوه‌ی پیامبر و اهل بیت). در مقام تفسیر آیات، از هرگونه استدلال فلسفی و فرضیه‌ی علمی و یا مکاشفه‌ی عرفانی دوری جسته‌اند و تنها به ذکر برخی نکته‌های ادبی که فهم اسلوب عربی قرآن بسته به آن‌هاست و یا پیشینه‌های انکارناپذیر و پذیرفته‌ی عقلی و اصول علمی اکتفا کرده‌اند.

باید توجه داشت که علامه در میان مفسران، تنها کسی نیست که آیات قرآن را در تفسیر قرآن مورد استفاده قرار داده است، بلکه پیش از ایشان، دیگرانی نیز از این روش در قلمرو کوچک‌تری استفاده کرده‌اند. اما این روش بیش از هر تفسیر دیگر، در المیزان ظهور و بروز دارد و می‌توان در این زمینه المیزان را مهم‌ترین دانست.

علامه طباطبایی به عنوان مفسری شیعی و الهام‌یافته از شیوه‌ی تفسیری اهل بیت (ع) روش تفسیری قرآن به قرآن را به عنوان اساسی‌ترین و بایسته‌ترین شیوه در کشف معانی آیات و آگاهی بر مضامین آن برگزیده است. شیوه‌ی تفسیری قرآن به قرآن در تفسیر گران‌سنگ المیزان، دستاوردها و نمودهای گوناگون دارد که عبارت‌اند از:

- فهم محتوای آیه و درک ارتباط مفهومی مجموعه‌ای از آیات با یکدیگر و دست‌یابی به ساختاری منظم و کامل، با استفاده از اجزای پراکنده‌ی آن در آیات.
- تبیین مفردات و تحلیل واژگان آیات.
- ابهام‌زدایی از زوایای مبهم تفسیر آیات.
- پیرایش آیات از فهم‌های تفسیری ناهمخوان و متناقض.

علامه طباطبایی در این تفسیر تلاش دارد، گرایش های علمی و فکری خود را ملاک تفسیر قرار ندهد و توجه به ارتباط مفهومی آیات را جای گزین آن سازد.

### ب) شاهد مثال

آیه ی ۱۴ سوره ی لقمان :

بیان : قوله تعالى : « ووصينا الانسان بالديه » الى آخر الآيه ، اعتراض واقع بين الكلام المنقول عن لقمان وليس من كلام لقمان و انما اطردهنا للدلالة على وجوب شكر الوالدين كوجوب الشكر لله بله هو من شكر ، تعالى لانتهائه الى وصيته و أمره تعالى ، فشكرهما عبادة له تعالى و عبادته شكر .

و قوله : « حملته امه و هنا على و هن و فصاله في عامين » ذكر بعضی ما تحملته أمه من المحنة و لأذى في حمله و تربيته ليكون داعياً له إلى شكرهما و خاصة الام . و الوهن الضعف و هو حال بمعنى ذات و هن أو مفعول مطلق و التقدير تهن و هنا على و هن ، و الفصل الفطم و ترك الارضاع ، و معنى كون الفصل في عامين تحققه بتحقق العامين فيقول الى كون الارضاع عامين ، و اذا ضم الى قوله تعالى : « و حمله و فصاله ثلاثون شهراً » الأحقاف / ۴۶ ، بقى لأقل الحمل ستة أشهر و ستكرر الإشارة اليه فيما سيأتي .

و قوله : « أن اشكرلى و لوالديك الى المصير » تفسير لقوله : « ووصينا » الخ فى أول الآية أى كانت وصيتنا هو أمرنا بشكرهما كما أمرناه بشكر الله و قوله : « الى المصير » انذار و تأكيد للأمر بالشكر .

و القول فى الالتفات الواقع فى الآية فى قوله : « أن اشكرلى و لوالديك الى المصير » الخ ، من سياق التكلم مع الغير الى سياق التكلم وحده كالقول فى الالتفات فى قوله السابق : « أن اشكر لله . »

آیه ی ۱۵ سوره ی لقمان :

قوله تعالى : « و إن جاهداك على أن تشرك بى ما ليس لك به علم فلا تطعهما » إلى آخر الآية . أى إن ألحاً عليك بالمجاهدة أن تجعل ما ليس لك علم به أو بحقيقته شريكاً لى فلا تطعهما و لا تشرك بى ، و المراد بكون الشريك المفروض لا علم به كونه معدوداً مجهولاً مطلقاً لا يتعلق به علم فيقول المعنى : لا تشرك بى ما ليس بشىء ، هذا محصل ما ذكره فى الكشاف و ربما أيده قوله تعالى : يونس / ۱۸ « أتنبئونه بما لا يعلم فى السماوات و

لا فى الارض »

و قيل : « تشرك » به معنى تكفر و « ما » به معنى الذى ، و المعنى : و إن جاهداك أن تكفربى كنفراً لاحجة لك به فلا تطعهما و يؤيده تكرار نفى السلطان على الشريك فى كلامه تعالى كقوله : يوسف / ۴۰ الى غير ذلك من الآيات .

و قوله : « و صاحبهما فى الدنيا معروفأ و اتبع سبيل من أناب الى » الجملة كالتلخيص و التوضيح لما تقدم بى الآيتين من الوصية بهما و النهى عن اطاعتهما ان جاهدا على الشرك بالله .

يقول سبحانه : يجب على الانسان أن يصاحبهما فى الامور الدنيوية غير الدين الذى سبيل الله سبحانه معروفأ و معاشره متعارفة غير منكرة من رعاية حالهما بالرفق و اللين من غير جفاء و خشونة و تحمل المشاق التى تحلقه من جهتهما فليست الدنيا الا أياماً معدودة متصرمة ، و أما الذين فإن كانوا ممن أناب الى الله فلتتبع سبيلهما و إلا فسبيل غيرهما ممن أناب الى الله .

و من هنا يظهر أن فى قوله : « و اتبع سبيل من أناب الى » ايجازاً لطيفاً فهو يفيد أنهما لو كانا من المييين الى الله فلتتبع سبيلهما و إلا فلا يطاعا و لتتبع سبيل غيرهما ممن أناب الى الله .

و قوله : « ثم الى مرجعكم فانبئكم بما كنتم تعملون » أى هذا الذى ذكر ، تكليفكم فى الدنيا ثم ترجعون الى يوم القيامة فإظهر لكم حقيقة اعمالكم التى عملتموها فى الدنيا فأقضى بينكم على حسب ما تقتضيه أعمالكم من خير أو شر .

و بما مر يظهر أن قوله : « فى الدنيا » يفيد أولاً قصر المصاحبة بالمعروف فى الامور الدنيوية دون الدينية ، و ثانياً : تهوين أمر الصحبة و أنها ليست إلا فى ايام قلائل فلا كثير صنير فى تحمل مشاق خدمتهما ، و ثالثاً المقابلة ليوم الرجوع الى الله المشار اليه بقوله : « ثم الى مرجعكم » الخ .

منابع

- ۱ . مجلسى ، محمد حسين . بحار الانوار ( ج ۸۹ ) .
- ۲ . طباطبایى ، محمد حسين . الميزان ( ج ۳ ) .
- ۳ . طباطبایى ، محمد حسين . قرآن در اسلام .
- ۴ . طباطبایى ، محمد حسين . الميزان ( ج ۱ ) .
- ۵ . مفتاح التفاسير . مركز فرهنگ و معارف قرآن .